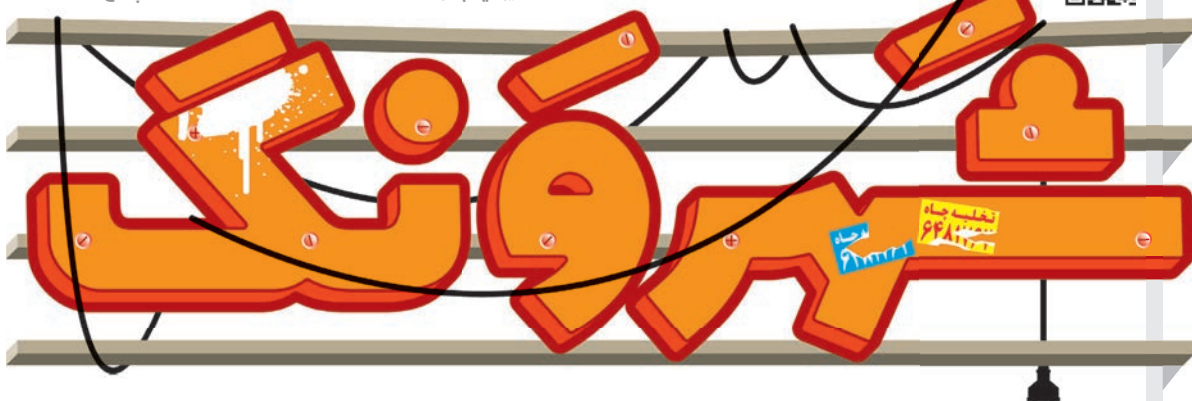


شماره سیصد و نود و چهارم | صفحه روزانه طنز و کارتون | پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهسکار؟

توی دنیای پر از اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرتنگ»



روحانی: مشکل ما احساس وظیفه

و وعده بیخود دادن و دست در جیب مردم کردن و سخنرانی مجانی کردن و رانت خواری زیادی است!

آخرین خبر: پل عابر پاکدشت از احساس وظیفه زیادی فرور بخت! خودروسازها! اینقدر احساس وظیفه بادی نکنند! ریزگردها: ما و احساس وظیفه مون، شماها همه!

#اختلاس_وظیفه_زیادگی# #امنشد# #مسئولان_خیابان_انقلاب# #شهرتنگ

برنامه بانک مرکزی برای تزریق آرماس به بازار ارز
<https://www.irbank.ir>
 ولی سیف ریاست محترم بانک مرکزی از آهنگسازی و تنظیم ترانه شاد و امیدوارکننده «دلار نرو بالا، پار بالا» خبر داد که قرار است با ریتم شش و هشت خود ناراحتی مردم از افزایش قیمت ارز را کاهش دهد.

روحانی: به تخت بودن خیار مردم پایبندم
https://www.doolat_key.ir
 ریاست محترم جمهور ضمن تاکید بر اینکه افزایش قیمت دلار خیلی بد است و قیمت ارز باید کمتر بشود، به مردم قول داد که تخت بودن خیار آنها را فراموش نکرده و به آن پایبند است. خیلان تختها تحلیل «کابوئند کلور رئیس جمهور سابق در مورد افزایش قیمت دلار»
<https://SpringsComing.ir>
 دکتر احمدی نژاد در مصاحبه‌ای پیرامون قیمت دلار گفت: اگر دست ما بود اینقدر فتنه مذبذبه میگردیم بازار ارز که مردم اصلا متوجه نشن و وی در پایان افزود: «ولی خوب ویلپولی ولولولیمیزبولول اولولولیمیمیله»

تزیقات

اخبار ایران از نگاه خارجی ها!

سوشیالیست شجاعی فرد
طنزنویس
soshlyans.fard@gmail.com

واشنگتن پست: در ایران تعدادی ایرانی که به یک میهمانی رفته بودند، دستگیر شدند. آنها به جای این که بنا به قوانین ایران در میهمانی های مرد با زن و زن با زن حضور داشته باشند، در محلی حضور پیدا کردند که مردها با زن ها در یک محل هستند. در ایران حضور مرد و زن در یک مکان با اشکالاتی روبه روست، ولی پلیس و قوانین ایران از میهمانی های مرد با مرد و زن با زن که در بسیاری کشورها ممنوع است، حمایت می کند. همچنین یک مقام پلیس گفت که آنها شاد بودند و شادمانی می کردند و این برخلاف عرف جامعه ایران است که باید مردها با مردها جمع شوند و ناراحت باشند! این مقام گفت، ما اجازه نمی دهیم که مردها با زن ها شادمان باشند و آنها باید در اجتماعات مردانه در باره چیزهایی به سیاست ربط ندارد، اظهار ناراحتی نکنند و با هر گونه اجتماع مردها سیاسی هم برخورد می شود.

نیویورک تایمز: پلیس ایران تعدادی از شهروندان این کشور را به دلیل نوشیدن لباس کافی دستگیر کرد. پلیس احتمالاً به دلیل موج سرما و به جهت حفاظت از سلامت ایرانی ها نسبت به پوشش آنها احساس است و به هر کس که گرمایی باشد و خوب خود را نپوشانده باشد، اصرار می کند که با لباس بیشتری به خیابان بیایند. مراقبت پلیس از مردم به حدی است که معمولاً کسانی را که لباس کمی پوشیده اند و امکان سرما خوردگی دارند را به اداره پلیس که گرم است، برده و از خانواده آنها می خواهد تا برای بچه هایشان لباس گرم تری بپوشانند. این چیزی که مردم سوییس وسوندان آن محروم و بی خبر هستند و رسانه های اروپایی اجازه آگاهی مردم از امکانات کشور های خاورمیانه را نمی دهند.

فیکارو: در ایران، رئیس جمهوری این کشور در سخنرانی دولتش انتقاد کرد و همزمان عملکرد ده ساله خود و وزرای کابینه را زیر سوال برد. این اقدام که از جهاتی بی سابقه نیست و قبلاً هم تکرار شده، نوعی سنت حکومتی در ایران است که مسئولان کشور سخنرانی در انتقاد از وضع اداره کشور می گویند و در مقابل مردم راهکارهایی برای اداره بهتر می دهند. این درست در مقابل دموکراسی غربی است که فقط احزاب اجازه فعالیت سیاسی دارند. در ایران با ممنوعیت فعالیت احزاب در زمان غیرانتخابات، زمینه مشارکت سیاسی عموم مردم به مدیریت راننده های تاکسی فراهم شده است. چیزی که اکنون اتحادیه تاکسیرانان در پاریس و نیز اتحادیه تاکسی ران های نیویورک خواستار آن شده اند.

آسوشیتد پرس: در پی برخی تظاهراتها در ایران مقام های این کشور به طور یکجایچه از این اعتراضات حمایت کردند و خواستار اصلاح در وضع موجود شدند. محافظه کاران در ایران که عمده کارتل های اقتصادی و کنترل مبدان و بنادر و فرودگاهها و مخابرات ایران را در دست دارند، با انتقاد از سیاست های اقتصادی خود، خواستار کاهش فساد در بین پایین در شفافیت اقتصادی سرزنش کردند. محافظه کاران همچنین بر آزادی بیان و اجتماعات برای اظهار اعتراضات و خواسته های تأکید کردند. از سوی دیگر، فورمیست های ایرانی خواستار آزادی بیان و اجتماعات برای اظهار اعتراضات و خواسته های تأکید کردند. از سوی دیگر، فورمیست های ایرانی خواستار آزادی بیان و اجتماعات برای اظهار اعتراضات و خواسته های تأکید کردند.

رویترز: یک کنسرت موسیقی در ایران به دلیل وجود سازهای موسیقی در آن لغو شد. طبق قوانین ایران، کنسرت های موسیقی در صورتی قابل اجراست که در آن زنان، سازهای موسیقی، میکروفن و پایه میکروفن وجود نداشته باشد.

تماشاخانه

جواد علیزاده | کارتوننویس | javadalizadeh@yahoo.com



فلکه اول

علی اکبر محمدخانی | چند شب پیش خانومم زنگ زد گفت: «روز زود بیا خونه، می خوام پاتو با شیر ماساژ بدم» با عروسکاش بازی می کنه. من داشتم با وحشت به شیره نگاه می کردم که خانومم اومد و گفت: «با عزیزم هنوز که آماده نشدی!» من با ترس گفتم: «لان باید چکار کنیم.» خانومم خندید و گفت: «پاتو یکن تو شیر.» من لب دهنمو به سختی قورت دادم و گفتم: «خیلی عذر می خوام، از کدوم طرف بکنم تو شیر؟» که شیره با یه لیکنده شیطانی گفت: «خودت چی فکر می کنی گوگول مگولی!» خلاصه شیره دهنش باز کرد، منم جفت پا رفتم تو حلقش، خانومم شروع کرد و علقه بینمون خیلی زیاد شده، الان مشکلی انصافاً اون شب عشق و علاقه بینمون خیلی زیاد شده، الان مشکلی نیست، فقط دارم دنبال یه جفت یا مصنوعی کار کرده قیمت مناسب می گردم، اگه کسی سراغ داشت خبر بده، فقط از زنگ زدید دیدید اقا شیره تلفن جواب داد، بگوید «بلاگر چته، چی تو غنات می ریزی که ممدخانی آن قدر غذاهاتو دوست داره؟»

۴۰۰۰

بگذارید بدرقه ما را بکنم!

و شروع کردم مثل شیر سمساور به اشک ریختن. پیو یک نفر زدیم شد و گفت: «خاک بر سرت کنه، این چه وضعیه برای خودت درست کردی؟» همین طور که گریه می کردم، گفتم: «رفت آقا، رفت.» بلند شو جمع کن خودتو بابا مرد گنده نشسته گریه می کنه که رفت. بلند شدم و رفتم روی یک صندلی دیگر نشستم تا راحت به گریه ام برسم. دوباره استارت را زدم که یک نفر نزدیک شد و گفت: «داداش، دستشویی کجاست؟» به روی خودم نیاردم و سعی کردم به گریه ام برسم اما طرف انگار خیلی فشار رویش بود و به نظرش انگار فقط به قیافه من می خورد که دستشویی را بلد باشم. اشک هایم را پاک کردم و گفتم: «داداش، تو حال منو نمی بینی؟» در حالی که داشت شدیداً به خودش می پیچید، گفت: «تو چی؟ حال من رو نمی بینی؟» دیدم راست می گوید. وجدانا اوضاع او از من خراب تر است. برای همین چند لحظه ای بی خیال خودم شدم و دستشویی را نشانش دادم. رفتم ته سالن روی آخرین صندلی نشستم و دوباره سعی کردم گریه کنم؛ اما مگر فکر کردید استارت ماشین است که هر وقت از راه کردم موتور روشن شود؟ هی استارت می زدم تا دوباره اشک بریزم اما دیگر نمی آمد. البته یکی دوبار به زور نیش استارتی خود را روشن نشاند. احتمال دادم که موتورم سرد شده سعی کردم تمرکز کنم تا دوباره بتوانم اشک بریزم که در همین لحظات گوشیم زنگ خورد. خودم بود. زنگ زده بود، خدا حافظی آخر را قبل از این که سوار هواپیما شوم، بکنم. بعد از قطع کردن

شهاب نبوی
طنزنویس

چند روزی می شد که نه دانشگاه می رفتم، نه آنس برای کار کردن. دستم دلم به هیچ کاری نمی رفت. از دانشگاهی خارج از کشور پذیرش گرفته بود. چند روز پیش این خبر را با بغض و ناراحتی بهم داد و گفت: «خیلی دلم گرفته، دوست ندارم برم. یعنی اگه تو بخوای بهم بگی اصلاً نمی برم.» خیلی خوشحال شدم و خواستم بگویم، من دوست ندارم یک دقیقه هم از هم جدا بشیم و لطفاً همین جا بمان که هنوز حرف از دهانم بیرون نیامده، گفت: «مرسی عشقم که جلوی پیشرفت من رومی گیری و همیشه پشتیبان من بودی. خدا رو شکر معلومه توام راضی هستی و الان می توام با خیال راحت برم.» گفتم: «اره من خیلی دوست دارم بیشترت کنی اما.» گفتم: «دیگه اما اندازه عزیزم همین که تو راضی هستی، برام کافیه. الان دینگه دلم قرص شد و با خیال راحت می برم.» دیگر نشد حرفی بزنم. توی روزهایستی، شروع کردم به در آوردن ادای آدم های راضی، روز رفتنش، رفتم فرودگاه بدرقه اش. راستش هیچ وقت فکر نمی کردم یک روز این قدر با کلاس بشم که برای بدرقه کسی بروم فرودگاه همیشه ته تپش، ترمینال جنوب با آزادی را توی ذهنم تصور می کردم. وقتی از گیت رد شد، دیگر ندیدمش، نشستم روی نیمکت های فرودگاه

شهر فرنگ

روزنامه شرق | سال ۱۳۸۷

نمودار آلودگی هوا

شهرتنگ

شهرتنگ